

ذات حق کمال صرف و پاک از هر نقصی است و صفات سلبی و اثباتی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (11) - امر و خلق، جلد 1

۱۱ - ذات حق کمال صرف و پاک از هر نقصی است و صفات سلبی و اثباتی

از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزیز: "حقیقت الوهیت که منزّه و مقدّس از ادراک کائنات است و ابدأ بتصور اهل عقول و ادراک نیاید و مبرّا از جمیع تصوّرات آن حقیقت ربانیّه تقسیم قبول نماید زیرا تقسیم و تعدد از خصائص خلق است که ممکنالوجود است نه از عوارض طارئه بر واجب الوجود. حقیقت الهیّه مقدّس از توحید است تا چه رسد بتعدّد. و آن حقیقت ربوبیت را تنزّل در مقامات و مراتب عین نقص و منافی کمال و ممتنع و محال. همواره در علو تقدیس و تنزیه بوده و هست و آنچه ذکر میشود از ظهور و اشراق الهی مقصد تجلّی الهی است نه تنزّل در مراتب وجود حق کمال محض است و خلق نقصان صرف حق را تنزّل در مراتب وجود اعظم نقائص است ولی ظهور و طلوع و شروقش مانند تجلّی آفتاب است در آینه لطیف صافی شفاف جمیع کائنات آیات باهرات حق هستند مانند کائنات ارضیه که شعاع آفتاب بر کلّ تاییده ولی بر دشت و کوهسار و اشجار و اثمار همین پرتوی افتاده که نمودار گشته و پرورش یافته و بنتیجه وجود خویش رسیده اما انسان کامل بمنزله مرات صافیه است آفتاب حقیقت بجمیع صفات و کالات در آن ظاهر و آشکار گردیده. ... حضرت کلمه الله مقدّس از زمان است. زمان گذشته و حال و آینده کلّ بالنسبه بحق یکسان است دیروز و امروز و فردا در آفتاب نیست ... نه اول دارد نه آخر چه که اولیت و آخریت بالنسبه بعالم امکان است نه بالنسبه بعالم حق اما عند الحق اول عین آخر است و آخر عین اول. مثل اینکه اعتبار ایام و اسبوع و شهر و سنه و دیروز و امروز بالنسبه بکره ارض است اما در آفتاب چنین خبری نیست نه دیروزی نه امروزی نه فردائی نه ماهی نه سالی همه مساوی است. بهمچنین کلمه الله از جمیع این شئون منزّه و از حدود و قیود و قوانینی که در عالم امکان است مقدّس است ... و لذا ویرا محدود بمکانی در علو یا سفلی و سوئی نیز نتوان فرض کرد اینها تولّوا فثمّ وجهالله ... ذات احدیت یعنی وجود الهی ازلی است سرمدی است یعنی لا اول له و لا آخر له است ... ذات مقدّس شمس حقیقت تجزّی نیابد و برتبه خلق تنزّل ننماید ... ملکوت موقع جسمانی نیست مقدّس است از زمان و مکان جهان روحانی است و عالم رحمانی و مرکز سلطنت یزدانی است مجرد از جسم و جسمانی است و پاک و مقدّس از اوهام عالم انسانی چه که محصوریت در مکان از خصائص اجسام است نه ارواح و مکان و زمان محیط بر تن است نه عقل و جان ... ذات الوهیت وحدت محض است و شبه و مثل و نظیر ندارد ... مبدء نمیشود که دو باشد زیرا مبدء جمیع اعداد واحد است



ORIGINAL

دو نیست و دو محتاج بمبدء است ... حقّ کمال محض است ... آن جوهر تقدیس جامع کجالات ربوبیت و الوهیت است .

حاشیة فی الحدیث . لیس عند ربّک صباح و لا مساء قال علماء الحدیث المراد ان علم الله حضوری لا یتصف بالمضی و الاستقبال کعلمنا و شبهوا ذلك بجبل کلّ قطعة منه علی لون فی ید شخص یمده علی بصر نمله فهی بحقارة باصرتها ترى کلّ آن لونا ثم یبضی و یأتی غیره فیحصل بالنسبه الیها ماض و حال و مستقبل بخلاف من یده الحبل فعله سبحانه و له المثل الاعلی بالمعلومات کعلم من یده الحبل و علمنا بها کعلم تلك النمله کذا ذکره الشیخ البهائی ره . " مجمع البحرین "